



The Rise and Fall of the Monarchies in Iran in Six Stages (Case Study of the Qajar Dynasty)

Ali Reza Biabannavard sarvestani^{1✉}  | Keramatollah Rasekh² 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Humanities, Faculty of political Science, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: bhya1979@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Jahrom Branch, Jahrom, Iran. E-mail: Krasekh@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 27 July 2022

Received in revised

form: 16 Nov 2022

Accepted: 1 Jan 2023

Published online: 8 April 2023

Key word:

Iran,

Royal dynasties,

Qajar dynasty,

Zandiyeh dynasty,

Historical developments

The history of Iran has always witnessed the six stages of formation to collapse of various dynasties, and this continuous process can be seen especially in the Qajar period. The purpose of writing this article is to examine the rise and fall of the royal dynasties according to the six stages in Iran and to examine this process in the era of the Qajar dynasty. The research method is analytical and based on the research process in new historical sociology, in the sense that the process of the establishment and fall of a royal family or a government is investigated in a six-fold process, which includes the weakness and inefficiency of the central government; activation of centrifugal currents; collapse of the government system; The loss of authority of the government, the spread of rebellion and the increase of insecurity with the invasion of foreigners or internal chaos; the appearance of a mighty savior; And finally, the suppression of centripetal currents is the provision of security and the beginning of a new authoritarianism. The findings of the research show that Agha Mohammad Khan Qajar was established following the inefficiency of the Zandiyeh government, the activation of the centrist movement in the late 18th century, the collapse of the Zandiyeh government system, and the loss of the authority of the central government. The Qajar dynasty also declined in the early 20th century with the assassination of Naser al-Din Shah and the unrest caused by the tobacco movement and the constitutional revolution, and Reza Shah Pahlavi took his place in a similar process. The general result of the study shows the existence of the same trend in historical developments in several recent dynasties, especially until the Qajar period.

Cite this article: Biabannavard sarvestani, Ali Reza & Rasekh, Keramatollah (2023). The Rise and Fall of the Monarchies in Iran in Six Stages" Case Study of the Qajar Dynasty. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.32 Pages:75-92.

DOI. 10.22111/JHR.2022.42770.3402





© The Author: Ali Reza Biabannavard sarvestani & Keramatollah Rasekh

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



اوج فراز و فرود سلسله‌های پادشاهی در ایران در مراحل شش‌گانه (مطالعه موردی سلسله قاجار)

علی‌رضا بیابان‌نورد سروسستانی^۱  کرامت اله راسخ^۲ 

۱. (نویسنده مسئول) استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران رایانامه: bhya1979@gmail.com.

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جهرم، جهرم، ایران رایانامه: Krasekh@gmail.com.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ ایران همواره شاهد مراحل شش‌گانه‌ی تشکیل تا فروپاشی سلسله‌های گوناگون بوده است و این فرایند مستمر را به ویژه در دوره قاجاریه می‌توان مشاهده کرد. هدف از نگارش این مقاله بررسی فراز و فرود سلسله‌های پادشاهی با توجه به مراحل شش‌گانه در ایران و بررسی این فرایند در عصر سلسله قاجار است. روش تحقیق تحلیلی و مبتنی بر روند پژوهشی در جامعه‌شناسی تاریخی جدید است، به این معنا که فرایند تأسیس و سقوط یک خاندان سلطنتی یا یک حکومت در روندی شش‌گانه بررسی می‌شود که شامل ضعف و ناکارآمدی دولت مرکزی؛ فعال شدن جریان‌های مرکز گریز؛ فروپاشی نظام حکومتی؛ از بین رفتن اقتدار حکومت، گسترش سرکشی و افزایش ناامنی با هجوم بیگانگان یا هرج و مرج داخلی؛ ظهور یک ناجی قدرتمند؛ و در نهایت سرکوب جریان‌های مرکز گریز، تأمین امنیت و شروع استبدادی جدید است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آقامحمدخان قاجار به دنبال ضعف ناکارآمدی حکومت زندیه، فعال شدن جریان مرکز گریز در اواخر قرن هجدهم میلادی، فروپاشی نظام حکومتی زندیه و از بین رفتن اقتدار دولت مرکزی تأسیس شد. سلسله قاجاریه نیز در اوایل قرن بیستم با قتل ناصرالدین‌شاه و ناآرامی‌های ناشی از نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت رو به افول نهاد و رضاشاه پهلوی در فرایندی مشابه جای او را گرفت. نتیجه کلی مطالعه، نشان از وجود روندی یکسان در تحولات تاریخی در چند سلسله پادشاهی اخیر به ویژه تا دوره قاجاریه دارد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

واژه‌های کلیدی:

ایران،

سلسله‌های پادشاهی،

سلسله قاجاریه،

سلسله زندیه،

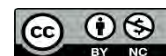
تحولات تاریخی؛

استناد: بیابان‌نورد سروسستانی، علی‌رضا و راسخ، کرامت اله (۱۴۰۲) اوج فراز و فرود سلسله‌های پادشاهی در ایران در مراحل شش‌گانه (مطالعه موردی سلسله قاجار)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۳، ص ۹۲-۷۵.

DOI. 10.22111/JHR.2022.42770.3402

© نویسندهگان . علی‌رضا بیابان‌نورد سروسستانی و کرامت اله راسخ

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

تاریخ ایران، به‌ویژه از عصر صفویه به‌بعد، مراحل شش‌گانه هجوم بیگانگان یا هرج‌ومرج داخلی، فعال شدن جریان مرکز گریز، ظهور یک ناجی مقتدر مستبد و استقرار امنیت تا شروع دور بعدی هجوم یا هرج‌ومرجی دیگر و آغاز چرخشی دیگر را به کرات شاهد بوده‌است و تقریباً این فرایند مستمر را تا پیش از انقلاب ایران می‌توان مشاهده نمود. شخصی به‌عنوان ناجی و مؤسس یک سلسله، در جریان فروپاشی دودمان قبلی ظهور می‌کند، مدعیان دیگر را سرکوب و خاندان خود را به قدرت می‌نشانند. آن فراز و به‌دنبال آن فرود در شش مرحله عمده زیر محقق می‌شود:

۱- ضعف و ناکارآمدی دولت مرکزی؛

۲- فعال شدن جریان‌های مرکز گریز؛

۳- فروپاشی نظام حکومتی؛

۴- از بین رفتن اقتدار حکومت، گسترش سرکشی و افزایش ناامنی با هجوم بیگانگان یا هرج‌ومرج داخلی؛

۵- ظهور یک ناجی قدرتمند؛

۶- سرکوب جریان‌های مرکز گریز، تأمین امنیت و شروع استبدادی جدید.

این فرایند شش‌گانه را می‌توان دست‌کم در پنج قرن گذشته، از تأسیس سلسله صفویه تا استقرار جمهوری اسلامی، دنبال کرد. در این مقاله این مراحل و روند شش‌گانه را در فراز و فرود سلسله قاجاریه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

فراز سلسله قاجاریه

استقرار سلسله قاجار با ضعف و ناکارآمدی حکومت زندیه، فعال شدن جریان‌های مرکز گریز، فروپاشی نظام حکومتی، از بین رفتن اقتدار حکومت و گسترش هرج‌ومرج و ناامنی شروع شد و با ظهور آقا محمدخان قاجار، سرکوب جریان‌های مرکز گریز، برقراری استبداد و تأمین امنیت پایان یافت. پادشاهان قاجار حدود ۱۴۵ سال قمری (۱۳۴۵-۱۲۰۰ ق) (۱۹۲۵-۱۷۸۷ م) اسماً و رسماً بر ایران حکومت کردند. حکومت قاجار در بدو تأسیس در برابر چالشی بزرگ قرار گرفت. روسیه تزاری و بریتانیای کبیر با فتح سرزمین‌های حائل به مرز ایران نزدیک و همسایه ایران شدند. این همسایگی پیامدهای خواسته و ناخواسته بسیاری داشت، یکی از پیامدهای ناخواسته آن، ناچاری حکومت به انجام اصلاحاتی در قشون

و نظام اداری بود که خاستگاه داخلی نداشت، چون مردم و عمال دستگاه دیوانی در این عصر با دنیای دگرگونی اجتماعی که در غرب اتفاق افتاده بود، آشنایی چندانی نداشتند. بنابراین، راه ممکن که برای اصلاح امور به نظر می‌رسید، تلاش برای تقلید از ساختارهای موجود در جوامع غربی بود، ساختارهایی که کمتر کسی در ایران آن عصر، از جزئیات آن اطلاع داشت. تقلید از غرب به بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشروط بود، پیش‌شرط‌هایی که نه فقط موجود نبودند، بلکه در ایران آن عصر ناشناخته بودند. بنابراین، سرنوشت محتوم تلاش در این زمینه شکست و ناکامی بود، در نتیجه، فرآیند ناکارآمدی نظام حکومتی قاجار، این بار نه از درون، بلکه از بیرون و ناخواسته از دهه‌های اول تأسیس این سلسله در اوایل قرن نوزدهم شروع و در نهایت به شکل‌گیری دو جریان موافق و مخالف اصلاحات در جامعه‌ی ایرانی منجر شد. این دو جریان به تدریج نمایندگان اجتماعی خاص خود را پیدا کردند، درحالی‌که هر دو جریان شناخت اندکی از مناسبات اجتماعی در جوامع غربی داشتند، در نتیجه ویژگی‌های غرب برای هر دو گروه بیشتر بر گرفته از عوامل ذهنی خودشان بود و نه آنچه که در غرب لزوماً اتفاق می‌افتاد. در واقع آن‌ها غرب خود را ساختند، گروهی به این ساخته مهر ورزیدند و آن گروه دیگر کینه و دشمنی. عباس میرزا، قائم‌مقام، میرزا تقی‌خان و میرزا حسین خان سپه‌سالار، از جمله نمایندگان سیاسی و اجتماعی طرح اصلاحات بودند، درحالی‌که فتحعلی شاه، محمدشاه و تا حدودی ناصرالدین‌شاه به دلیل ماهیت محافظه‌کارانه و ترس از کیان سلسله قاجاریه، نیز هراسان از واکنش روحانیون، گروهی در دربار و بخشی از اشراف به طرح اصلاحی بدگمان بودند. این وضعیت متضاد بر تحولات اجتماعی و به‌خصوص سیاسی ایران در دو قرن گذشته تأثیر گذاشت.

این درگیری در دهه آخر قرن نوزدهم با «نهضت تنباکو» و قتل ناصرالدین‌شاه، وارد مرحله جدیدی شد، به طوری که ناکارآمدی دستگاه حکومت برای پاسخ به مسئله تغییرات سیاسی و اجتماعی در این عصر سبب فعال شدن جریان‌های مرکز گریز شد که جلوه آن به وضوح در «نهضت تنباکو» و به دنبال آن «انقلاب مشروطیت» بروز کرد. «نهضت تنباکو» جنبش اجتماعی مردمی ضد نظام و نیز ضد اصلاحات بود، اصلاحاتی که منشأ بیرونی داشت و قرار بود با الهام از مناسبات اجتماعی در جوامع غربی محقق شود. فعالیت جریان‌های مرکز گریز با نهضت تنباکو وارد مرحله‌ای جدید شد و به «انقلاب مشروطیت» منجر گردید، به طوری که سلسله قاجار در معرض فروپاشی قرار گرفت. به این ترتیب زمینه برای ظهور رضاشاه پهلوی فراهم شد. اقدامات رضاشاه با سرکوب جریان‌های مرکز گریز آغاز و به

تأسیس حکومت قلدر مآبانه متمرکز منجر شد، درحالی‌که تاریخ ایران یک قرن قبل و در آستانه قرن نوزدهم شاهد همین روند و ظهور آقا محمدخان قاجار بود.

آقا محمدخان قاجار

آقا محمدخان قاجار در اواخر قرن هجدهم و در آستانه‌ی قرن نوزدهم پادشاه ایران شد. او نه‌فقط سرزمین ایران را در مرزهای تقریبی آن احیا کرد، حدودی که به رغم «جهانگشایی» های نادرشاه در قرن هجدهم میلادی پس از سقوط صفویه محدودتر شده‌بود، بلکه با اتخاذ تدابیری زمینه حفظ این حدود را فراهم کرد: او به نظام سلطنت و مسئله جانشینی سامان داد و شیوه انتخاب ولیعهد را مشخص کرد. ایل قاجار از دو طایفه مهم یوخاری باش و اشاق باش تشکیل شده بود.^۱ آقا محمدخان قاجار جانشینان خود را که از طایفه اشاق باش بودند، ملزم به ازدواج با زنی از طایفه یوخاری باش کرد تا پادشاهان قاجاریه در آینده محصول این پیوند باشند و انسجام درونی ایل قاجار حفظ شود. دوم، او توانست بعد از یک قرن ناآرامی، دولت مرکزی نیرومندی تأسیس کند؛ سوم، او توانست تا حدودی با نیروهای مرکز گریز از قبیل سران عشایر و علما کنار بیاید و تهدید آن‌ها را برای حکومت مرکزی کاهش دهد (Greenfield, 1904). چهارمین و مهم‌ترین اقدام او برقراری امنیت نسبی، پایان دادن به سرکشی‌های محلی، در نتیجه تأمین و حفظ آرامش نسبی شهرها بود که این امر سبب جان گرفتن دو باره شهرها، رونق گرفتن زندگی شهری، تشدید فعالیت‌های اقتصادی و تجدید حیات روحانیون شد (عیسوی، ۱۳۶۲). بنابراین، تاریخ حیات آقا محمدخان و به‌طور کلی سلسله قاجار را باید از نو خواند و دوباره نوشت.^۲ به‌علاوه، او دو هدف برای حکومت‌داری قاجار تعیین کرد که جانشینان او آن را دنبال کردند. اول، اصلاح قشون برای آمادگی‌های لازم نظامی به‌منظور رویارویی با چالش‌های جدید در مرزهای گسترش‌یافته آن زمان در مرزهای ایران و دوم، اصلاح نظام اداری عمدتاً در خدمت جمع‌آوری منابع مالی برای برنامه‌های اصلاحی در خدمت تقویت قشون که تنها راه حفظ و تحکیم حاکمیت ارزیابی می‌شد.^۳ به رغم این اقدامات، او با دو نگرانی از دنیا رفت: اول، روسیه و بریتانیا، دو امپراتوری که در آستانه قرن نوزدهم و تأسیس سلسله قاجار مستقیم یا غیرمستقیم همسایه ایران شدند و دوم، افزایش نفوذ و قدرت روحانیون و نیروهای مذهبی. در مورد اول، او نگران سلاح و توپ‌های روس‌ها بود: «پیش از مرگ کاترین دوم شبی که هوا بسیار سرد بود در کنار آتش نشست‌بود و با انبری آتش‌ها را پس‌وپیش می‌کرد و تمام شب را در این حال بود و چون روز شد باخشم تمام انبر را در میان منقل کوفت چنانکه آتش‌ها در اطاق پراکنده شد و گفت: ای خدای قاهر یا او را بکش یا مرا از میان بردار و چند روز بعد خبر مرگ کاترین دوم را به او رساندند.» (سعید نفیسی، ۱۳۶۶: ج. اول ص. ۶۹). نگرانی دیگر او، افزایش قدرت روحانیون و نیروهای مذهبی بود. آقا محمدخان به‌خوبی به قدرت عنصر روحانی

در جامعه ایرانی واقف بود. حتی محمد هاشم آصف مشهور به رستم الحکما در کتاب رستم التواریخ به او لقب «مجتهدالسلطین» می‌دهد (رستم الحکما آصف، ۱۳۵۲: ۴۴۹، ۴۵۱؛ کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۱۴). «زندگی آقا محمدخان نشان می‌دهد که عنصری از دیانت شدید و کاملاً سنتی... در او وجود داشته است»^۴ این را نه فقط می‌توان در اقدامات او در زمینه تعمیر اماکن مقدس دید، بلکه در «تکریم و تعظیم شاه درباره مجتهدان و علمای بزرگ عصر» نیز مشاهده نمود (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۱؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳؛ سلماسی زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۴). رضا قلی خان هدایت می‌نویسد: او «در انجام فرائض و سنن جهدی بلیغ داشت، زیارت عاشورایش ترک نمی‌شد، نوافل از میان نمی‌رفت؛ به مطالعه کتب سیر و آثار ملوک ولعی تمام داشت؛ شب‌ها به صحبت علما و طرح مسائل به سر می‌برد.» (هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۲۰۰، ۲۴۰-۲۴۹) او در هنگام تاج‌گذاری دستور داد تا شمشیر شاه‌اسماعیل را از مقبره‌ای در اردبیل به پایتخت بیاورند، با این هدف که نشان دهد، شمشیر او همچون شاه‌اسماعیل در خدمت تشیع قرار دارد (مالکم، ج ۱، ۱۳۸۰: ۱۸۳). آقا محمدخان در حرکتی نمادین دیگر آقا محمدعلی بهبهانی جوان (فرزند محمدباقر بهبهانی) را به تهران دعوت کرد، کسی که «حاکم شرع صوفی کش و میرغضب پرور از کار درآمد.» (کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۱۷، AmirArjomand, 1984: 229) به‌علاوه، او خواست تا جنازه‌اش در نجف به خاک سپرده شود (کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۰۴؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۳۱۲؛ بهبهانی، ج ۱، ۱۳۷۲: ۲۰۹؛ هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۷۴۴۰؛ عضدالملک، ۱۳۷۰: ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۱۲۷؛ سالور، ج ۸، ۱۳۷۴: ۶۵۷۴). در هر حال به گواهی برخی نویسندگان «آقا محمدخان مطلع‌ترین شمشیرزن و فقیرترین لشکرکشی زمان خود بود.» او به رغم این خصوصیات، نگران افزایش قدرت علما برای دستگاه حکومتی خاندان قاجار به مثابه یکی از مهم‌ترین جریان‌های مرکز گریز در عصر این سلسله بود.

فتحعلی شاه قاجار

فتحعلی شاه قاجار (۱۸۳۴-۱۷۷۲ م) (۱۲۵۰-۱۱۸۵ ه.ق) پس از مرگ آقا محمدخان پادشاه ایران شد. او نزدیک ۳۷ سال (۱۸۳۴-۱۷۹۷ م) (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق) بر ایران حکومت کرد. عصر فتحعلی شاه با این ویژگی متمایز می‌شود که دو جریان اصلاح‌طلب و مخالف اصلاحات، به‌طور موازی در آن زمان نقش ایفا می‌کنند. مرکز اصلاحات در عصر فتحعلی شاه آذربایجان بود، جایی که عباس میرزا ولیعهد او و وزیر اعظمش مستقر بودند. وزیر اعظم ولیعهد معمولاً لقب قائم‌مقام می‌گرفت که منظور قائم‌مقامی صدراعظم مستقر در تهران بود. میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی (متوفی، ۱۸۲۲) و سپس فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (۱۸۳۵-۱۷۷۹) دو وزیر اعظم عباس میرزا که از نخستین سرآمدان فکر

اصلاحات در ایران بودند و قصد و تدبیر اصلاح امور داشتند. در چارچوب همین تدابیر و اصلاحات چندین هیات نظامی به ایران دعوت شدند. و نیز چند نفر دانشجو در سال ۱۸۱۱ میلادی و چند سال بعد در سال ۱۸۱۵ به انگلستان فرستاده شدند. برخی افراد وابسته به هیئت حاکم به منظور آشنایی با روند اصلاحات به اروپا و مملکت عثمانی اعزام شدند. هیئت‌هایی از کشورهای اروپایی به ایران دعوت شدند و هیئت‌های نمایندگی برای برقراری روابط به کشورهای اروپایی فرستاد شدند. این اقدامات منجر به بستن قرارداد فین کن اشتاین (۱۸۰۷) بین فرانسه و ایران شد. این تلاش‌ها ناکام ماند، چراکه زیرساخت‌های لازم حتی برای اصلاحات محدود در قشون فراهم نبود (راسخ، ۱۳۹۷: ۳۳-۳۶). ایران در عصر فتحعلی شاه در دو جنگ با روس‌ها درگیر شد که این جنگ‌ها به شکست ایران و بستن قراردادهای گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) و جدا شدن بخش قابل ملاحظه‌ای از خاک ایران و الحاق آن به روسیه منجر شد.^۵

تدابیر عباس میرزا و قائم‌مقام‌ها در تبریز در سایه هراس از نیروی اصلی مرکز گریز در این عصر در ایران، یعنی علما و مجتهدان، انجام می‌گرفت که ساماندهی آن را شخص فتحعلی شاه با سیاست دینی خود به عهده داشت. سیاست دینی فتحعلی شاه در مقابل علما و مجتهدان مانند آقا محمدخان قاجار سیاست تسلیم و رضا و در همان حال فرصت‌طلبی برای تقویت نظام دیوانی در مقابل دستگاه روحانی بود، لیکن از جایگاهی به مراتب از سلف خود پایین‌تر، چون او مانند آقا محمدخان نه مؤسس بود و نه از تجربه زیسته او برخوردار. بر همین اساس ناچار شد، امتیازاتی به مراتب بیشتر به روحانیون بدهد، اگرچه او همواره مترصد اختلاف انداختن بین آن‌ها - به خصوص اصولی‌ها و اخباری‌ها - بود (علیزاده؛ خانیکی، ۱۳۹۴: ۱۹۲). فتحعلی شاه تلاش داشت با تکریم و تحجیب علما، دعوت آن‌ها به دارخلافه و پذیرایی از آن‌ها (فلور، ۱۳۶۵: ۲۲؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۱۶۶)، دادن هدایای نقدی به آن‌ها و توزیع هزاران خروار جنس بین سادات، علما، مشایخ و قضات (خاوری، ۱۳۸۰: ۷؛ هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۰؛ علیزاده، خانیکی، ۱۳۹۴: ۱۹۳-۱۹۴) و حتی واگذاری مشاغل مهم، رضایت علما و مجتهدان را جلب کند (هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۶۴۱)، ولی چندان موفق نبود و آن‌ها از هر فرصتی برای مقابله و تحقیر او استفاده می‌کردند.^۶ او به قولی تسلیم خواست علمای جهادی مانند کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی، حاج میر محمدحسین سلطان العلماء، آقا سید محمد اصفهانی، شیخ محمدجعفر و آقا سید علی شد و با روسیه درگیر^۷. فتحعلی شاه حتی تلاش کرد از راه وصلت با خاندان‌های روحانی نزدیک شود، به طوری که شاه علما و مجتهدین را بر اعیان ترجیح می‌داد و دختران خود را به عقد و ازدواج آن‌ها درمی‌آورد (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۲۸). او هم‌چنین در تعمیر و ساختن مساجد و اماکن مقدس شیعی سهم داشت

(علیزاده؛ خانیکی، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۲۰۰). مدرسه سلطانی کاشان در عصر او ساخته و ساختمان مدرسه فیضیه قم تکمیل شد (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). او همچنین در ساختن مدرسه صدر (امتیاز) محمد شفیع صدراعظم (اعتمادالسلطنه) در بار فروش (بابل امروزی) مازندران و مدرسه صدر اصفهان توسط حاج محمدحسین خان صدراعظم اصفهان مشارکت کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۴۵).

حرم حضرت معصومه در قم در عصر او نه فقط تعمیر اساسی شد، بلکه او در آبادی قم نیز کوشید (موریه، ۱۳۸۵: ۲۲؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۶۴۵؛ سپهر، ۱۳۵۳: ۱۰۷، ۱۲۶؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۷۵، ۸۰۶۳، ۸۰۸۰؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۴۰۶). او همچنین در تعمیر صحن حرم امام رضا نقش داشت و میرزا موسی خان قائم مقام فراهانی برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام عباس میرزا را مسئول ساختن صحن نو کرد و ۵ عدد قندیل طلا به صحن اهداء نمود (خاوری، ۱۳۸۰: ۵۳۰، ۴۹۶؛ سپهر، ۱۳۵۳: ۱۳۲۰؛ هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۷۷۸۲، ۸۰۸۰؛ اسکارچیا، ۱۳۸۴: ۵۷؛ بامداد: ۱۳۴۷-۱۳۵۲، ج ۴، ۱۶۵؛ ناصری، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

او همچنین بقعه امامزاده سید احمد بن موسی مشهور به شاه چراغ و برادرش سید محمد در شیراز را تعمیر و حدود یک صد هزار تومان به این منظور هزینه کرد (هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۷۴۷۵). او همچنین برای حرم حضرت عبدالعظیم ضریح نقره تهیه کرد (تاج بخش، ۱۳۸۲: ۳۴) و امامزاده یحیی در همدان، امامزاده حسن و قاسم در تهران را تعمیر کرد (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۴۱). فتحعلی شاه در بازسازی عتبات، ساختن کاروان سراها و واگذاری وقف برای هزینه عزاداری و تعزیه گردانی در اطراف حرم حسین بن علی، حضرت عباس و نجف اشرف مشارکت فعال داشت (خاوری، ۱۳۷۵: ۷۳، ۹۹؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۲۶۸؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۴۰؛ هدایت، ج ۹، ۷۴۷۰: ۱۳۸۰، ۸۰۶۳، ۸۰۸۰؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۹۰).

وی حتی لوحی به مسجدالحرام اهداء کرد (سپهر، ۱۳۵۳: ۳۴۷، ۳۴۸؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۷۲۴). خانواده سلطنتی نیز در این گونه امور فعال بودند که نیاز به ذکر آن در اینجا نیست. ۸. عباس میرزا نیز در تبریز تلاش داشت، حامی پدرش در سیاست مذهبی او باشد. بنابراین، همین سیاست را در تبریز دنبال می کرد یا ناچار بود دنبال کند. او در نماز جمعه مسجد جامع تبریز حضور پیدا و بسیاری از امور به خصوص قضاوت را به روحانیون واگذار می کرد (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). این پدر و پسر بر خلاف تصورشان از انجام این اعمال نتیجه لازم را که توقیت حکومت بود نگرفتند، چون این اقدامات حکومت مرکزی نتیجه عکس داشت. علما و مجتهدان به دنبال این تدابیر تقویت می شدند و هراس پادشاه قاجار از دچار شدن به سرنوشت نادرشاه و پادشاهان هوتکی (محمود و اشرف افغان) بیشتر، لیکن آن‌ها ناچار به تمکین و تلاش برای جلب رضایت علما و مجتهدان بودند. روحانیون از دهه دوم قرن نوزدهم عملاً در سیاست حکومتی حضور داشتند. بنابراین، سیاست دینی و مذهبی فتحعلی شاه نتوانست از افزایش قدرت روحانیون، به مثابه مهم ترین جریان مرکز گریز در عصر خود، پیشگیری کند.

محمدشاه قاجار

عباس‌میرزا (۱۸۳۳-۱۷۸۹) از سن ده‌سالگی ولیعهد ایران (۱۷۹۸) و والی آذربایجان شد، لیکن یک سال قبل از مرگ فتحعلی شاه از دنیا رفت. محمد میرزا (۱۸۴۸-۱۸۰۸) پسر عباس‌میرزا پس از مرگ پدر بزرگش فتحعلی شاه در سال ۱۸۳۴ (جمادی‌الثانی ۱۲۵۰) با عنوان محمدشاه پادشاه ایران شد. شخصیت محمدشاه با پدرش متفاوت بود. او طبق معمول سنت صدراعظم کشی در ایران پس از رسیدن به تخت سلطنت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی (۱۷۷۹-۱۸۳۵) را به قتل رساند و شخصی درویش مسلک به نام حاج میرزا آقاسی (۱۸۵۰-۱۷۸۵) را جانشین او کرد. قصد محمدشاه و میرزا آقاسی آن بود که پرچم مخالفت با اصلاحات ملهم از مناسبات اجتماعی در مغرب زمین را از دست مجتهدان خارج و خود علمدار این نهضت اجتماعی شوند و از این طریق در مقابل روحانیون ایستاده، در صورت امکان با قدرت آنها مقابله کنند. به عبارت امروزی، آن‌ها درصدد «جایگزینی الگوهای توسعه بومی و داخلی» به جای الگوهای اقتباسی از غرب به منزله اهرمی در مقابل روحانیون، برآمدند، بدون آنکه تدابیر قبلی را نادیده بگیرند. آن‌ها در جستجوی راه‌های جایگزین بودند، وگرنه در دوران سلطنت محمدشاه اقداماتی که در دوره‌های قبل تحت عنوان «اصلاحات» انجام می‌شد، متوقف نگردید: فرستادن دانشجو به خارج (۱۸۴۴)، انتشار روزنامه (۱۸۳۷)، اصلاح قشون، ارتباط فعال دیپلماسی با اروپا مانند فرستادن میرزا حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی به اروپا (۱۸۳۹)، آمدن کنت دو سرسی فرانسوی به ایران (۱۸۳۹)، فرستادن محمدعلی‌خان شیرازی به سفارت فرانسه (۱۸۴۷) و غیره (ناطق، ۱۹۸۸، راسخ، ۱۳۹۷: ۳۶-۳۸). مخالفت با تقلید از غرب محدود به ایرانی‌ها و دربار محمدشاه نبود، بلکه در امپراتوری عثمانی نیز حتی قبل از ایران، نشانه‌های مخالفت با تفکر تقلید از غرب موجود بود (Çarkoğlu & Kalaycioğlu, 2009). این‌گونه افکار نشان از آغاز تحول سنت منفعل به نهضت محافظه‌کاری فعال به تعبیر کارل مانهایم داشت (Mannheim, 1984)، نهضتی که رهبران آن روحانیون بودند. محمدشاه و میرزا آقاسی در هر دو اقدام خود - حفر قنوات و ساختن لوله توپ - شکست خوردند و به سمت سیاست سرکوب متمایل شدند. در نهایت سیاست محمدشاه، تلاش او برای مبارزه با نفوذ علما و مجتهدان با برافراشتن پرچم مخالفت با اصلاحات شکست خورد، در نتیجه او برای «سرکوب» حجة‌الاسلام سید محمدباقر شفتی که «دولت اعلام‌نشده علما را در اصفهان» برقرار

کرده بود (کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۲۱)، به این شهر لشکرکشی و شهر را تسخیر کرد، ولی جرئت نکرد او را به «سزای اعمالش برساند.» (هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۷۱۳، ناطق، ۱۹۸۸: ۵۲-۶۰؛ کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۲۱) پاسخ روحانیون به او ظهور «شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی» با مقام مرجعیت تامه بود. او نخستین کسی بود که بر مسند مرجعیت تام نشست و به تربیت علما و مجتهدین زیادی همت گمارد (شیخ آقابزرگ تهرانی، طبقات الاعلام الشیعه، جزء ۱، قسم ۳، ص. ۱۲۰۵، در: کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۲۱). شیخ محمدحسن در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه از دنیا رفت و در سال ۱۲۶۶ ق شیخ مرتضی انصاری جانشین او شد. هم‌زمانی تقریبی مرگ محمدشاه، استقرار ناصرالدین شاه بر مسند سلطنت و ظهور روحانی در اندازه شیخ مرتضی انصاری، نماد اقتدار جریان اصلی مرکز گریز و وجود «ساختار دوگانه قدرت» دیوانی و روحانی در ایران در آن عصر بود (AmirArjomand, 1984).

ناصرالدین شاه

ناصرالدین میرزا (۱۸۹۶-۱۸۳۱) پس از مرگ پدرش محمدشاه در سن ۱۷ سالگی با عنوان «ناصرالدین شاه قاجار» پادشاه ایران شد و حدود چهل و هشت سال (۱۸۹۶-۱۸۴۸) (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق) بر ایران حکومت کرد، تقریباً تمام نیمه دوم قرن نوزدهم. مقابله دو جریان اصلاح طلب و مخالف اصلاحات در عصر او به مرحله جدید وارد شد، چون در عصر او ناکارآمدی دولت مرکزی با فعال شدن جریان‌های مرکز گریز، آشکار شدن فرآیند فروپاشی نظام حکومتی، از بین رفتن اقتدار حکومت در اواخر سلطنت او، گسترش سرکشی و ناامنی و درنهایت هرج و مرج داخلی با نهضت تنباکو تسریع و با قتل او به مرحله فروپاشی نظام حکومتی وارد شد. ناصرالدین شاه کار را با اصلاحات و میرزا تقی خان امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۲۲۲ ق) (۱۸۵۲-۱۸۰۷) شروع کرد، لیکن از ترس مخالفان اصلاحات بعد از سه سال و اندی او را کشت و میرزا آقاخان نوری را به صدراعظمی گماشت، لیکن او نیز بعد از هشت سال به‌طور نامحسوسی به سرنوشت امیرکبیر دچار شد. ناصرالدین شاه پس از میرزا آقاخان نوری «شورای دولت» تشکیل داد و میرزا جعفر خان مشیرالدوله (متوفی ۱۸۶۲ م ۱۲۷۹ ق) را به ریاست آن گماشت. میرزا جعفر حدود چهار سال «ریاست شورای دولت» (۱۸۶۲-۱۸۵۸) (صفر ۱۲۷۵-جمادی الثانی ۱۲۷۹) را به عهده داشت. ناصرالدین شاه میرزا جعفر را با حفظ سمت در سال ۱۸۵۹ (۱۲۷۶ ق) به‌عنوان سفیر فوق‌العاده به بریتانیا فرستاد. او پس از بازگشت با حفظ سمت، نایب التولیه حرم امام‌رضا شد. عملاً کشور دو سال صدراعظم نداشت. ناصرالدین شاه پس‌ازاین وقفه دوساله، میرزا محمدخان سپه‌سالار

(متوفی ۱۸۶۷ م ۱۲۸۴ ق) را بدون عنوان رسمی مسئول «اداره امور» کرد. پس از محمدخان، میرزا یوسف آشتیانی (۱۸۱۳-۱۸۸۷)(۱۲۲۷-۱۳۰۳) را برای حدود ۵ سال (۱۸۶۷-۱۸۷۱) (ذی‌حجه ۱۳۸۳- شعبان ۱۲۸۸) به سمت «رئیس‌الوزرا» گماشت تا نوبت به میرزا حسین خان مشیرالدوله رسید که او هم برای مدت دو سال (۱۸۷۳-۱۸۷۱)(۲۹ شعبان ۱۲۸۸-۲۱ رجب ۱۲۹۰) صدراعظم ایران شد و بعد برای مدت طولانی مشاور پادشاه گردید (خان ملک ساسانی، ۱۳۲۸: ۱۵۰، ۱۵۱، ۴۷۸؛ بامداد، ج. ۴، ۱۳۴۷-۱۳۵۲: ۴۷۸، ۴۸۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۳۸۴، ۲۸۶، ۱۰، ۱۷؛ حقایق نگار خورموجی، ۱۳۶۳: ۴۷۹؛ مهدوی، ۱۳۴۹: ۷۷۵؛ امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۲۸؛ مهمید، ۱۳۶۱: ۱۱). ایران در دوره مشاوره میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم نداشت تا میرزا یوسف آشتیانی مذکور برای دو سال (۱۸۸۴-۱۸۸۶)(شعبان ۱۳۰۱-رجب ۱۳۰۳ ق) صدراعظم شد. سرانجام نوبت به میرزاعلی اصغر خان امین‌السلطان رسید. او نخست «وزیر دربار اعظم» (۱۳۰۵-۱۳۰۳)(۱۸۸۸-۱۸۸۶)، سپس «وزیر اعظم» (۱۸۸۸-۱۸۹۳) (۱۳۰۵-۱۳۱۰ ق) و سرانجام صدراعظم (۱۸۹۳-۱۸۹۶)(رجب ۱۳۱۰ تا جمادی‌الثانی ۱۳۱۴) شد، البته پس از قتل ناصرالدین‌شاه چند ماه هم «صدراعظم» فرزند او مظفرالدین‌شاه ماند. ناصرالدین‌شاه در طول حکومت خود چند سفر به خارج کرد. او برای اولین بار در سال ۱۸۷۰ (جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۷ ق) به زیارت عتبات رفت. این اولین سفر خارجی پادشاهان قاجار بود. او حدود دو سال بعد به اروپا سفر کرد. این سفر پیش از چهار ماه طول کشید و مسافران در رجب ۱۲۹۰ ق به ایران بازگشتند و وارد بندر انزلی شدند. این زندگی مردی بود که از ۱۷ سالگی تا ۶۶ سالگی تقریباً همزمان با سلطنت ملکه ویکتوریا (۱۹۰۱-۱۸۳۷) بر انگلستان بر ایران حکومت کرد. نشانه‌های فروپاشی در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه آشکارتر و با مرگ او به مرحله نهایی وارد شد. اقدامات ناصرالدین‌شاه در حضور و سفر نه فقط نتوانست مانعی عمده تقویت جریان‌های مرکز گریز و آغاز روند تدریجی فروپاشی شود، بلکه او در دو دهه آخر سلطنت خود شاهد تقویت جایگاه روحانیون در عرصه عمومی جامعه ایرانی بود (کاظمی، موسوی، ۱۳۷۶: ۱۹۹-۲۲۸).^۹ علت اصلی آن گسترش شهرها، رونق اقتصادی، رشد تجارت، افزایش نقش اجتماعی تجار و بازاری‌ها بود (کاظمی موسوی، ۱۳۸۱، ۱۳۹۶).

مظفرالدین‌شاه و پادشاهان پس از او

ناصرالدین‌شاه ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵ (۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق)(۲ مه ۱۸۹۶) به قتل رسید. فرآیند فروپاشی سلسله قاجاریه با مرگ ناصرالدین‌شاه و سلطنت مظفرالدین‌شاه بیمار و ناتوان تسریع و تشدید شد.

مظفرالدین‌شاه حدود ۱۰ سال بر ایران حکومت کرد و ۱۲ دی ۱۲۸۵ (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴) (۳ ژانویه ۱۹۰۷) از دنیا رفت، محمدعلی‌شاه، فرزند او، بیش از دو سال از ۱۲ دی ۱۲۸۵ تا ۲۵ تیر ۱۲۸۸ (۸ ژانویه ۱۹۰۷-۱۶ جولای ۱۹۰۹) بر ایران حکومت کرد و در سال ۱۳۰۴ ش در ایتالیا از دنیا رفت و در کربلا به خاک سپرده شد. احمدشاه فرزند محمدعلی‌شاه پس از خلع پدرش از سلطنت به مدت شانزده سال رسماً و گاهی اسماً پادشاه ایران بود. احمدشاه چند سال پس از سرنگونی رژیم قاجاریه در پاریس از دنیا رفت و در کربلا به خاک سپرده شد.

فرایند فروپاشی کامل سلسله قاجار بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه به مرحله جدیدی وارد شد، به طوری که شرایط برای ظهور فردی قدرتمند، احیای مجدد قدرت مرکزی و سرانجام، سرکوب جریان‌های مرکز‌گریز و برقرار استبداد مجدد فراهم شد. این روند حدود ۲۹ سال از مرگ ناصرالدین‌شاه تا تاج‌گذاری رضاشاه طول کشید. آثار فروپاشی سلسله قاجاریه پس از مرگ ناصرالدین‌شاه در اردیبهشت ۱۲۷۵ آشکار شد تا سرانجام به انقراض سلسله قاجار، تأسیس سلسله پهلوی و تاج‌گذاری رضاشاه در بهمن ۱۳۰۴ منجر شد. ما در این سه دهه و دقیقاً ۲۹ سال شاهد فرآیند شش‌گانه فروپاشی نظام حکومتی در ایران هستیم: ضعف و ناکارآمدی دولت مرکزی، فعال شدن جریان‌های مرکز‌گریز، فروپاشی نظام حکومتی، از بین رفتن اقتدار دولت مرکزی و به‌دنبال آن ناامنی و سرانجام ظهور فردی مقتدر، سرکوب جریان‌های مرکز‌گریز و درنهایت استقرار امنیت و به‌دنبال آن استبداد. این حوادث با رخدادهایی شباهت دارد که ما در بازه زمانی سرنگونی دولت صفویه (۱۷۲۲) تا ظهور نادرشاه (۱۷۳۶) یا در بازه زمانی مرگ کریم‌خان زند (۱۷۷۹) تا ظهور آقا محمدخان قاجار (۱۷۹۶) شاهد آن بودیم. دوران گذار معمولاً با ضعف و ناکارآمدی دولت مرکزی و آمدن و رفتن صدراعظم‌های مختلف و بی‌ثباتی دستگاه حکومتی مشخص می‌شود.

این فرآیند در اواخر عصر قاجار با مرگ ناصرالدین‌شاه شروع شد. میرزاعلی اصغر اتابک (امین‌السلطان) (۱۲۷۴-۱۳۲۵ ق) (۱۸۵۸-۱۹۰۷) آخرین صدراعظم ناصرالدین‌شاه پس از مرگ او مدت کوتاهی صدراعظم مظفرالدین‌شاه ماند، لیکن به رسم مألوف در تاریخ ایران پس از استقرار پادشاه جدید برکنار شد، ولی این بار به قتل نرسید و میرزا علی‌خان امین‌الدوله (۱۳۲۲-۱۲۶۰ ق) (۱۹۰۴-۱۸۴۳) جانشین او شد که او هم مدتی بعد (۱۳۱۶ ق) از این سمت برکنار و بار دیگر اتابک صدراعظم شد و تا سال ۱۳۲۱ ه. ق در این سمت ماند. عبدالمجید میرزا معروف به «عین‌الدوله» صدراعظم بعدی بود

که یک سال و چند ماه بر مسند کار نشست و او هم رفت. میرزا نصرالله خان معروف به «مشیرالدوله» و علی‌خان وزیر افخم صدراعظم‌های بعدی بودند که هر یک چند ماهی در این مقام ماندند و رفتند. اتابک بعد از آن‌ها برای بار سوم چند ماهی صدراعظم شد و به دست تروریست‌های قفقازی به قتل رسید. سپس میرزا ولی خانم تنکابنی، میرزا حسین مافی، میرزا مرتضی قلی خان هدایت، کامران میرزا، بار دوم محمدولی خان تنکابنی، سعد الدوله، بار سوم محمدولی خانم تنکابنی، وثوق الدوله، مستوفی‌الممالک، بار دوم وثوق الدوله، بار چهارم محمدولی خان تنکابنی، بار دوم سعد الدوله و بعد از او میرزا محمدعلی خان، بار دوم مستوفی‌الممالک، حسین فرمانفرما، عبدالمجید میرزا، بار سوم مستوفی‌الممالک، بار دوم حسین فرمانفرما، بار سوم وثوق الدوله، بار چهارم مستوفی‌الممالک، بار دوم عبدالمجید میرزا و پس از او حسن پیرنیا، ممتاز السلطنه، بار دوم حسن پیرنیا، فتح‌الله خان اکبر، سید ضیاءالدین طباطبایی، احمد قوام، ملک منظور میرزا، بار سوم حسن پیرنیا، بار دوم احمد قوام، بار پنجم مستوفی‌الممالک، بار چهارم حسن پیرنیا و سرانجام رضاخان سردار سپه. در مدت بیست‌ونه سال (۱۳۰۴-۱۲۷۵ ش) (۱۸۹۶-۱۹۲۵) در ایران ۳۵ بار نخست‌وزیر و کابینه تغییر کرد، فرایندی که حدود ده سال قبل از «انقلاب مشروطیت» شروع شده بود و ۱۹ سال بعد از انقلاب مشروطیت تا تأسیس سلسله پهلوی ادامه یافت.

فعال شدن جریان‌های مرکز گریز از خصوصیات عمده عصر فروپاشی است. پس از قتل ناصرالدین‌شاه و ناآرامی‌های منجر به انقلاب مشروطیت و آشکار شدن نشانه‌های فروپاشی سلسله قاجار بار دیگر جریان‌های مرکز گریز فعال شدند، لیکن بروز آن‌ها این بار ویژگی‌هایی داشت که با جریان‌های مرکز گریز قبلی حداقل در پنج قرن گذشته متفاوت بود. فعالیت این‌ها با دو ویژگی عمده از جریان‌های مرکز گریز قبلی متمایز می‌شد، ماهیت آگاهانه نژادی، زبانی، قومی، مذهبی و دینی و دوم تحریک مستقیم قدرت‌های خارجی به خصوص اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر. نهضت شیخ خزعل و اسماعیل‌خان سمکو ماهیت عربی و کردی داشت، درحالی‌که شیخ خزعل با بریتانیا و اسماعیل‌خان سمکو با روس‌ها و عثمانی‌ها ارتباط داشت. نهضت شیخ محمد خیابانی، محمدتقی‌خان پسیان، کوچک خان جنگلی و ابوالقاسم لاهوتی نیز نه فقط از ویژگی محلی و بعضاً قومی برخوردار، بلکه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز مرتبط بودند. حزب دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات

کردستان نیز بعد از برکنار رضاشاه و به تخت نشستن محمد رضاشاه فقط ماهیت قومی نداشتند، بلکه در ارتباط نزدیک با مصالح و منافع اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شدند و مبارزه کردند.

نتایج پژوهش

همان‌طور که در متن مقاله ذکر شد، پس از حکومت صفویه بر ایران ما به‌نوعی شاهد آغاز و انجام مراحل شش‌گانه ذکر شده در متن مقاله هستیم. که می‌توان آن را به کل تاریخ ایران تا پیش از انقلاب اسلامی تعمیم داد. مرحله‌ای که از ضعف و ناکارآمدی دولت مرکزی آغاز و به شروع حکومت و بر مبنای این تئوری استبدادی جدید ختم می‌شود و این حکایتگر وجود نوعی یکدستی در تاریخ ایران پس از صفویه دارد. دغدغه این مقاله بررسی ویژگی‌های تاریخی عصر قاجاریه بر همین مبنا است و برای این منظور تاریخ قاجاریه در قالب همین شش مرحله صورت‌بندی شده‌است. با آغاز حکومت و طلبگی آقا محمد خان قاجار بر شرایط هرج و مرج پس از حکومت زندیه بر ایران، ما شاهد آغاز اولین مرحله از این مراحل شش‌گانه هستیم. که همزمان با ضعف و ناکارآمدی دولت مرکزی زندیه و تحولات پس از آن آغاز می‌شود و به تدریج نظام حکومتی پیش از خود را مضمحل می‌سازد و خود را به‌عنوان یک ناجی قدرتمند برای جامعه و تاریخ ایران بازنمایی می‌کند. و پس از آقا محمد خان قاجار و به‌ویژه تا اواسط حکومت ناصرالدین شاه ما شاهد اوج قدرت این سلسله هستیم. آقا محمد خان موفق می‌شود با غلبگی بر شرایط پیش از تاسیس حکومت قاجار، زمام امور را به‌عنوان یک ناجی در دست بگیرد. در این زمان ضمن ایجاد یک انسجام درونی در ایل قاجار، حکومتی قدرتمند تاسیس و خطر نیروهای گریز از مرکز نظیر سران قبایل و علما کاهش می‌یابد و حکومت موفق می‌شود با آنها کنار بیاید و نیز امنیت نسبی برقرار شود. همین امر منجر به رونق یافتن زندگی شهری و فعالیتهای اقتصادی می‌شود. بعدها همین شرایط در حکومت فتحعلی شاه قاجار نیز تثبیت شده اصلاحاتی در زمینه‌های مختلف نظیر قشون و... صورت می‌پذیرد که به‌دنبال خود چندین قرار داد با کشورهای غربی نظیر فین کن اشتاین را به همراه دارد. فتحعلی شاه قاجار نیز همانند آقا محمدخان قاجار تلاش کرد با نیروهای گریز از مرکز راه کنار آمدن را پیشه نماید و رضایت آنها را جلب کند. هر چند هرگز در این زمینه جایگاه پدرش را نتوانست پیدا کند. محمد شاه قاجار اما علاوه بر تلاش برای رعایت سیاستهای شاهان قبلی، تلاش گسترده‌ای نیز در راه اصلاحات و به نوعی تقلید از غرب انجام می‌دهد. اما به‌ویژه پس از حکومت ناصرالدین شاه جریان‌های گریز از مرکز شکل می‌گیرد که به ضعف هر چه بیشتر حکومت

قاجاریه دامن می‌زند گر چه افزایش ناامنی‌ها و هجوم قدرتهای بیگانه و نیز هرج و مرج‌های داخلی نیز اوضاع را پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌نماید، به صورتی که عرصه روز به روز بر حکومت قاجاریه تنگ‌تر می‌شود. در زمان مظفرالدین شاه و محمد علی شاه و نیز احمد شاه قاجار فرایند فروپاشی سلسله قاجاریه آغاز می‌شود و این حوادث و وقایع در نهایت خود را در قالب پیدایش یک شخص قدرتمند و البته با نفوذ بیگانگان نشان می‌دهد و رضا شاه پهلوی به‌عنوان نیروی عمده‌گریز از مرکز که توان کنار گذاشتن حکومت قاجاریه را دارد قد علم می‌کند. در این میان طبق همان مراحل شش‌گانه افزایش نفوذ روسیه و بریتانیا بی‌نقش نبوده‌اند. و این بیانگر آن است که این مراحل شش‌گانه طبق بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله در مورد حکومت قاجاریه مصداق دارد و تایید می‌شود.

همانطور که در این مقاله آمد در طول پنج قرن گذشته، یعنی از تاسیس سلسله صفویه تا استقرار جمهوری اسلامی، مراحل و فرایند شش‌گانه در فرازو فرود سلسله‌ها قابل طرح است که نمونه مثالی آن را آنگونه که با شواهد و داده‌های تاریخی اثبات شد می‌توان در سلسله قاجاریه پی‌گیری نمود.

پی‌نوشت:

^۱ یکی از زبان‌های این شیوه در آن بود که ولیعهدها می‌کوشیدند، برای حکومت آینده خود تضمین خارجی به دست آورند. این فرآیند از عصر نخستین جانشین آقا محمدخان، یعنی فتح‌علی شاه آغاز شد. دریند چهار قرارداد گلستان و هفت قرارداد ترکمانچای، سلطنت آینده عباس میرزا توسط روس‌ها تضمین شده است (سعید نفیسی، ۱۳۶۶: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج. اول ص. ۲۵۸ و ج. دوم ص. ۱۸۲).

^۲ برای نمونه نگاه کنید به همانا طاق، ۱۹۸۸ م: ایران در راه‌ابی فرهنگی (۱۸۴۸-۱۸۳۴ م)، لندن: پیام.

^۳ این برنامه با تغییرات اندک، نه فقط محور اصلی حکومت‌داری در عصر سلسله پهلوی نیز بود، بلکه در جمهوری اسلامی نیز دنبال شد. جامعه ایرانی با این برنامه به تعبیر هربرت اسپنسر «جامعه نظامی» بوده و هنوز هم هست (میشایل کونژیک در: کسلر، ج ۱، ۱۳۹۴: ۷۲-۵۷).

^۴ از جمله می‌توان به ساختن مسجد شاه در تهران و تعمیر مرقد امام رضا، امام هشتم شیعیان اشاره کرد (طایفی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

^۵ اینکه این جنگ‌های خواست حکومت بود یا روحانیون جهادی حکومت را درگیر این جنگ کردند، در بین صاحب‌نظران اختلاف است. کاظمی موسوی می‌نویسد: «خود شاه، به‌ویژه عباس میرزا، بیشتر خواهان آغاز جنگ بودند تا علما» (کاظمی موسوی، ۱۳۷۶: ۲۱۸). همانا طاق هم همین نظر را دارد (ناطق، ۱۳۵۷: ۲۱). رضا قلی خان هدایت می‌نویسد، شاه از ترس علما درگیر جنگ شد (هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۲۱).

^۶ او به محمدباقر ششتی (۱۲۶۰-۱۱۸۰ ق) روحانی ثروتمند و صاحب نفوذ در اصفهان پیشنهاد کرد بخشی از هزینه ساختمان مسجد شاه را پرداخت کند، لیکن ششتی نپذیرفت و فقط خواستار برچیدن نقاره‌خانه سلطنتی شد (تتکابنی، ۱۳۸۰: ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۴) (آلگار، ۱۳۵۶: ۹۳).

^۷ البته این قول هم موجود است که او و اطرافیانش درصدد جنگ با روسیه بودند و از فتوای علما سوءاستفاده کردند (آلگار، ۱۳۵۶: ۹۶/خاوری، ۱۳۸۰: ۱۱۰، ۱۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۷۹) (هدایت، ج ۹، ۱۳۸۰: ۷۸۳۵، ۷۶۸۷) (علیزاده، خانیکی، ۱۳۹۴: ۱۹۴) (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

^۸ مادر شاه، مهد علیا، یک میلیون نذر به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه کرد (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۸۷)

^۹ احمد کاظمی موسوی در مقاله‌ای بنیادی فرآیند برآمدن علما در عصر قاجار را بررسی کرده است (کاظمی، موسوی، ۱۳۷۶: ۱۹۹-۲۲۸)

^{۱۰} ۲۵ تیر ۱۲۸۸-۹ آبان ۱۳۰۴ (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق - ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۴۵ ق) (۱۶ جولای ۱۹۰۹ تا ۱۵ دسامبر ۱۹۲۵)

فهرست منابع و مطالعات

ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه*. به تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸ م)، *صوره‌الارض*. جلد ۲، بیروت: انتشارات دار صادر.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۹۹۲ م)، *المسالك و الممالک*. بیروت: انتشارات دار صادر.

ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

استرآبادی، محمدمهدی (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری*. مصحح عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۹۲۷ م)، *مسالك و ممالک*. به تصحیح احمد بن سهل ابوزید، بیروت: انتشارات دار صادر.

اصفهانی، محمد بن معصوم (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السير*. زیر نظر ایرج افشار، تهران: نشر علمی.

افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳)، *تقاوه‌الآثار فی ذکرالآخيار*. به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

امین‌فر، ابوالفضل (۱۳۸۲)، «راه‌های شرق ایران در دوره صفویه: اهمیت تجاری، نظامی و مسافرتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ در دانشگاه تهران.

فریر، راند (۱۳۸۰)، «تجارت در دوره صفویان»، *تاریخ ایران: دوره صفویان*. پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

فندرسکی، سید ابوطالب موسوی (۱۳۸۸)، *تحفه‌العالم (در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین)*. به کوشش رسول جعفریان، تهران: مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد.

قدیری، زهره و دیگران (۱۳۹۹)، «زنان ایرانی دربار گورکانی هند و نقش آنان در مسائل سیاسی این دوره»، *فصلنامه مطالعات تشبه‌قاره*. سال ۱۲، شماره ۳۹، ص ۲۰۳-۲۲۰.

گمنام (۱۳۷۷)، *راه‌های سیستان*. به کوشش منصور صفت‌گل، مجموعه میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، جلد ۷، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

- کروسینسکی (۱۳۶۳)، *سفرنامه کروسینسکی*. به تصحیح عبدالرزاق دنبلی مفتون، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: توس.
- لسترنج، گای (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- متی، رودلف (۱۳۸۷)، *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مقاله موردی)*. ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محمدی، حسین و مرتضی تهامی (۱۳۹۸)، «روابط اقتصادی ایران و هند در عصر ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۴۲ م)»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*. سال ۱۱، شماره ۳۷، ص ۱۵۵ - ۱۷۰.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲)، *مجمع التواریخ*. به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.
- مستوفی بافتی، محمد مفید (۱۳۹۶)، *مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)*. به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوتی مهریزی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- مشیزی، میر محمدسعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*. به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ ه.ق)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. قاهره: مکتبه مدبولی.
- ملک شاه حسین (۱۳۴۴)، *احیاء الملوک*. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*. به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳)، *دستور شهرداریان*. به تصحیح محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین*. به تصحیح هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*. به تصحیح سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۶)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

References

- AmirArjomand, S., (1984), *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Order, and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890*, Chicago, 125-34.

- Çarkoğlu, A./Kalaycioğlu E., (2009), The rising tide of conservatism in Turkey. USA:Macmillan Publishing Solutions.
- Greenfield, James, (1904), Die Verfassung des persischen Staates, Berlin: Verlag von Franz Vahlen.
- Mannheim, K., (1984), Konservatismus. Ein Beitrag zur Soziologie des Wissens. Herausgegeben von David Kettler, Volker Meja und Nico Stehr. Frankfurt(M): Suhrkamp.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی